

تأملی بر وضعیت الگوهای معیشتی خانوارهای عشایر در شرایط خشک‌سالی (مورد مطالعه: خانوارهای عشایر استان سیستان و بلوچستان)

حبیب‌الله خوبفکر برآبادی^۱

محمدعثمان حسین‌بر^۲

بهروز روستاخیز^۳

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۵/۰۵

چکیده

الگوهای معیشتی عشایر وابستگی مستقیمی به شرایط محیط زندگی‌شان دارد و بر همین اساس، مسئله‌آسای مقاله حاضر این است که وضعیت این الگوها در شرایط خشک‌سالی در میان عشایر سیستانی و بلوچستانی چگونه است. فهم این مسئله، نخست مستلزم شناسایی الگوهای مزبور در منطقه است؛ بنابراین برحسب یافته‌های این پژوهش، که با رویکرد روش‌شناختی ترکیبی و در پی بهره‌گیری از تکنیک‌های مختلف اعم از نظرسنجی، مشاهده، گپ‌وگفت‌های میدانی، مطالعات کتابخانه‌ای و... انجام شده است، اکنون می‌توان حداقل از شش الگوی معیشتی عمده در این منطقه و در میان عشایر آن نام برد: ۱. الگوی معیشتی متکی بر دامداری، ۲. الگوی معیشتی متکی بر کشاورزی، ۳. الگوی معیشتی متکی بر صنایع محلی و فروش محصولات فرعی، ۴. الگوی معیشتی متکی بر کارگری، ۵. الگوی معیشتی متکی بر فعالیت‌های خدماتی، ۶. الگوی معیشتی متکی بر دریافت حمایت‌های دولتی. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اکنون دامداری و کشاورزی در میان نیمه‌کوچ‌نشینان منطقه، در عمل فعالیتی حاشیه‌ای و رو به افول است. صنایع محلی نیز که از سوی زنان عشایر تولید می‌شود، بیشتر پاسخگوی نیازهای خود آنهاست، اما آنها به‌ناچار و برای کمک به خانواده بخشی از آن را برای فروش عرضه می‌کنند که البته عایدی فراوانی ندارد. تولید سایر محصولات فرعی مانند حصیر نیز که وابستگی مستقیمی به امکانات محیطی دارد، دیگر چندان قابل توجه نیست. در حال حاضر خشک‌سالی‌های مداوم عشایر را به‌سوی فعالیت‌هایی سوق داده که چندان تناسبی با هویت و شخصیت فرهنگی آنها ندارد، اما این گروه‌ها با وجود میل باطنی و رضایت بدان تن داده‌اند. از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به کارگری و سایر امور خدماتی مانند مسافرخشی، دست‌فروشی و... اشاره کرد. علاوه بر این، عشایر اکنون امکان حیات خود را بدون دریافت حمایت‌های دولتی بسیار دشوار دیده و هر کمکی از سوی نهادهای حمایتی را به‌مثابه ناجی و تا حدی تعادل‌بخش زندگی خویش می‌بینند.

واژه‌های کلیدی: اجتماعات عشایری، الگوهای معیشتی، خانوارهای عشایر، خشک‌سالی، سیستان و بلوچستان.

۱. استادیار مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی بلوچستان، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج

کشاورزی، h.khoobfekar@areeo.ac.ir

۲. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، mohb@lihu.usb.ac.ir

۳. دانش‌آموخته دکتری مردم‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، b.rostakhiz@ut.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

انسان‌ها تحت هر شرایطی، راهی برای زیست و حیات پیدا می‌کنند؛ از این رو می‌توان انسان را از جمله تطبیق‌پذیرترین گونه‌ها در میان انواع گونه‌های زیستی به‌شمار آورد (کناک، ۱۳۸۶: ۱۱). در این میان، می‌توان زندگی عشایری را یکی از نخستین اشکال تطابق اجتماعات انسانی با محیط‌زیستان به‌شمار آورد (چلبی و عبداللهی، ۱۳۷۲: ۲۴۳). دام، مرتع و آب، از جمله مهم‌ترین خصیصه‌ها و عناصر حیاتی این شیوه زندگی هستند (مشیری، ۱۳۸۵: ۴۰) که نبود یا کمبود هر یک از این موارد، اجتماعات عشایری را دچار تنگناهای جدی می‌کند و حتی می‌تواند پایداری آن‌ها را متزلزل کند. در این میان، بحث از اجتماعاتی است که سهمی اساسی در تأمین و پاسخگویی به نیازهای طیف متنوعی از مردمانی دارند که عشایر نیستند و فراتر از این، گنجینه‌ای از میراث فرهنگی و هنری را در خود نهفته دارند.

عشایر ایران از دیرپاترین گروه‌های انسانی و فرهنگی در این جامعه هستند و یکی از مستحکم‌ترین پایه‌های آن را شکل می‌دهند. در این میان، عشایر سیستانی و بلوچ را باید عمده‌ترین گروه‌هایی به‌شمار آورد که سال‌های زیادی در جنوب شرق ایران سکنی داشته‌اند و با وجود فراز و فرودهای گوناگون تاکنون توانسته‌اند به انجای گوناگون، همچنان برخی از ویژگی‌های فرهنگ عشیره‌ای خود را حفظ کنند. با این همه طی یک سده اخیر بیشتر عشایر بلوچ اسکان یافته‌اند. ساختار اجتماعی بخش دیگر را نیز باید نوعی ساختار اجتماعی عشیره‌ای - دهقانی به‌حساب آورد؛ به این معنا که علاوه بر اشتغال عمده خانوارها به زراعت و باغداری، رمه‌گردانی نیز سهمی در درآمد آن‌ها دارد؛ یعنی نوعی زندگی نیمه‌کوچ‌نشینی (نیک‌خلق و نوری، ۱۳۸۵: ۹۲-۹۶).

اسکان تدریجی عشایر ایران و به‌طور خاص، تغییر شیوه‌های زیست یا الگوهای معیشت عشایر سیستانی و بلوچ، غیر از زمینه‌های سیاسی و اجتماعی به‌شدت متأثر از دگرگونی‌های اقلیمی و ناپایداری منابع چندگانه زیست این عشایر به‌ویژه آب بوده است. خشک‌سالی شاید مهم‌ترین رخداد زیست‌محیطی در مناطق خشک و نیمه‌خشک مانند سیستان و بلوچستان است؛ رخدادی که باید آن را رویدادی خزنده توصیف کرد؛ چراکه به‌آرامی گسترش می‌یابد و تا مدت‌ها پایدار می‌ماند؛ چنانکه سال‌هاست در ناحیه مورد اشاره امتداد یافته است. در این میان، خشک‌سالی اقتصادی - اجتماعی زمانی روی می‌دهد که تقاضا برای یک کالای اقتصادی - به‌دلیل

کاهش عرضه آب ناشی از کمبود بارش‌ها- از میزان عرضه آن کالا فزونی می‌گیرد؛ چنانکه در سیستان و بلوچستان و به‌ویژه در مناطق عشایری، تقاضا برای آب و علوفه به‌دلیل کاهش بارش‌ها بسیار بیشتر از عرضه آن‌ها بوده است؛ بنابراین می‌توان گفت سال‌هاست خشک‌سالی اقتصادی-اجتماعی در این مناطق رخ داده و مشکلات خاص خود را پدید آورده است.

با توجه به آنچه بیان شد، مسئله محوری پژوهش حاضر شناسایی الگوهای معیشتی عشایر سیستانی و بلوچ و ارزیابی تأثیرات خشک‌سالی بر این الگوها است. برخی از این الگوها مولود شرایط خشک‌سالی بوده‌اند که در جریان پژوهش باید چگونگی تأثیر آن‌ها را در تغییر شیوه‌های زیست عشایری در منطقه بررسی کنیم.

پیشینه پژوهش

بسیاری از نقاط جهان و البته ایران، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، با موج‌های متعددی از خشک‌سالی مواجه بوده است. این مسئله زمینه انجام مطالعات متعددی را فراهم کرده که هر یک با رویکرد ویژه‌ای انجام شده است (از جمله پژوهش‌های ارزک و ویلکینسون، ۱۹۷۹؛ کروم، ۱۹۸۱؛ روکر و همکاران، ۱۹۸۴؛ کاراند و همکاران، ۱۹۹۵؛ پاربخ و همکاران، ۱۹۹۷؛ والکر و ترز، ۱۹۹۶؛ کامبس، ۲۰۰۰؛ نگلر و همکاران، ۲۰۰۷؛ کنی، ۲۰۰۸؛ باستین و همکاران، ۲۰۰۹؛ اشرف و روترای، ۲۰۱۳؛ کردوانی، ۱۳۸۰؛ بداق‌جمالی و همکاران، ۱۳۸۱؛ ترابی پلت کله و کارآموز، ۱۳۸۱؛ محمدی، ۱۳۸۲؛ مهربان و همکاران، ۱۳۸۲؛ محسن‌پور و زیبایی، ۱۳۸۷؛ محمدی یگانه و همکاران، ۱۳۹۱؛ رضایی و محمدی یگانه، ۱۳۹۲؛ ریاحی و پاشازاده، ۱۳۹۲؛ میرزایی و زیبایی، ۱۳۹۲؛ عبداللهی و همکاران، ۱۳۹۵). در این میان می‌توان آن دسته از پژوهش‌ها را برجسته کرد که بیشتر بر دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی این پدیده تأکید داشته‌اند. علاوه‌براین و با توجه به محدوده مورد مطالعه پژوهش حاضر می‌توان به مطالعاتی اشاره کرد که در پهنه سیستان و بلوچستان انجام شده‌اند. ما با شناسایی و تأمل بر این موارد و پیش از ارائه یافته‌های پژوهش پیش‌رو، گزارشی مختصر از پیشینه این زمینه ارائه خواهیم کرد.

علیزاده و همکاران (۱۳۸۷) با استفاده از الگویی که براساس شاخص SPI و درصد نرمال و زنجیره مارکوف تهیه شده است، پایش و پیش‌بینی خشک‌سالی در استان سیستان و بلوچستان را انجام داده‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که منطقه مورد مطالعه در برابر خشک‌سالی‌های میان‌مدت و کوتاه‌مدت حساس بوده و بیشتر خشک‌سالی‌هایی که در این منطقه

اتفاق افتاده است، خشک‌سالی ملایم و متوسط بوده است و احتمال وقوع پدیده خشک‌سالی در مناطق مرکزی استان بیشتر است؛ از این رو و آن‌چنانکه در بخش‌های بعدی نیز اشاره خواهد شد، در پژوهش حاضر بر مناطق مرکزی استان تأکید کرده‌ایم.

پژوهش بیک‌محمدی و همکاران (۱۳۸۴) به‌منظور بررسی اثرات خشک‌سالی‌های حد فاصل سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۸۳ بر اقتصاد روستایی سیستان، از جمله دیگر پژوهش‌های ارزشمند، اما انگشت‌شمار درباره این مسئله و البته در پهنه مورد مطالعه است. به باور پژوهشگران، استان سیستان به‌دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای که دارد، در طول تاریخ همواره با پدیده خشک‌سالی مواجه بوده است، اما خشک‌سالی در این سال‌ها، ابعاد گسترده‌تر و مخرب‌تری داشته است؛ به‌طوری‌که باید گفت ارکان اقتصاد روستاهای سیستان را کاملاً متزلزل کرده است. در واقع، از آنجا که حیات اقتصادی و اجتماعی سیستان کاملاً به حیات رودخانه هیرمند و دریاچه هامون وابسته است، کاهش و درنهایت قطع آورد سالانه هیرمند و نیز کاهش سطح هامون‌ها و تبدیل آن به دشتی خشک، به ظهور خشک‌سالی هیدرولوژیکی طی سنوات اخیر انجامیده که این امر سرمنشأ بروز انواع خسارات و آسیب‌های اقتصادی در سطح ناحیه و نیز مناطق روستایی شده است.

صالح و مختاری (۱۳۸۶) نیز در پژوهشی مشابه، به بررسی تأثیرات و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی خشک‌سالی بر خانوارهای روستایی در منطقه سیستان پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش پیمایشی نشان می‌دهد تأثیر خشک‌سالی بر خروج دائمی نیروی کار از بخش کشاورزی بسیار اندک است. از سوی دیگر، درآمد بیشتر خانوارها از بخش کشاورزی کاهش فراوانی داشته و میزان سرمایه‌گذاری در این بخش تنزل یافته است. همچنین نتایج مطالعه آن‌ها نشان می‌دهد روند کاهشی در تعداد دام خانوارها در دوره خشک‌سالی اخیر، در سال‌های پس از خشک‌سالی بهبود نیافته است. در رابطه با تأمین نیازهای غذایی نیز، ۹۵/۵ درصد خانوارهای مورد مطالعه در پژوهش فوق، پیش از وقوع خشک‌سالی حداقل مواد غذایی را در اختیار داشته و الگوی مصرف غذایی آن‌ها از استانداردهای کیفی تبعیت نکرده است.

ابراهیم‌زاده (۱۳۸۸) نیز هم‌سو با پژوهش‌های فوق، به تحلیل تأثیرات خشک‌سالی‌های اخیر و کمبود آب دریاچه هامون بر کارکردهای اقتصادی سیستان پرداخته است. به‌زعم او دریاچه هامون که روزگاری بیش از ۴۲ تختک (جزیره‌های کوچک در دریاچه) را مستقیم در دل خود

جای داده و بیش از ۹۰ هزار رأس گاو را تعلیف می‌کرده است، ۸۰ روستای حاشیة دریاچه با بیش از ۲۴ هزار رأس گاو، حدود ۵۰ درصد از علوفه دامی خود را به این دریاچه وابسته بوده‌اند و بیش از ۱۳۵۰ خانوار صیاد، شکارچی و حصیرباف مستقیم به آن وابستگی داشتند، اکنون پس از خشک‌شدن، همه کارکردهای فوق را از چرخه اقتصادی منطقه خارج کرده است. در تراکم نسبی پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه تأثیر خشک‌سالی در جامعه روستایی سیستان، پژوهش افراخته (۱۳۸۴) تا حدودی با پژوهش حاضر هم‌خوانی بیشتری دارد. افراخته در پژوهش خود به بیان این مطلب می‌پردازد که استان سیستان و بلوچستان در دهه مورد مطالعه (دهه هشتاد شمسی) با خشک‌سالی شدیدی مواجه بوده که تأثیرات آن در نوع معیشت دامداران منطقه، به دو دلیل محسوس‌تر بوده است. نخست اینکه زندگی این قشر مستقیم به مراتب طبیعی وابسته است و دیگر اینکه دولت برنامه مشخصی برای حمایت از دامداران در مقابل خشک‌سالی ندارد. پیش‌فرض پژوهشگر در مطالعه مذکور این است که در شرایط نبود برنامه‌های مشخص دولت برای حمایت از نیمه‌کوچ‌نشینان در مقابل خشک‌سالی، آنان بدون طی مرحله «جامعه‌پذیری»، نوع معیشت خود را از دست داده‌اند و روانه مراکز شهری شده‌اند؛ امری که از نظر وی عواقب نامطلوبی دارد.

در مجموع و در کمبود پژوهش‌های مربوط به بررسی تأثیرات خشک‌سالی بر وضعیت معیشتی عشایر ناحیه مورد مطالعه، در پژوهش حاضر، یافته‌های دست‌اول و تازه‌ای ارائه شده که زمینه را برای برنامه‌ریزی‌های دقیق‌تر در این زمینه و البته متناسب با شرایط فعلی فراهم کرده است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر در نیمه‌های نخست دهه حاضر، یعنی بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵، به‌دنبال رفت‌وآمدهای مداوم پژوهشگران به میدان پژوهش و با رویکرد روش‌شناختی ترکیبی انجام شده است؛ بدین‌نحو که طی انجام‌دادن آن، از تکنیک‌های کیفی مانند مشاهده، گفت‌وگو و مطالعات اسنادی و نیز تکنیک‌های کمی از جمله پیمایش و نظرسنجی استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش در وهله نخست، همه خانوارهای عشایری شناسایی‌شده در استان سیستان و بلوچستان

یعنی ۶۲۳۴ خانوار را براساس سرشماری عشایر استان در سال ۱۳۸۷^۱ شامل می‌شد. با وجود این و به دلیل پاره‌ای از ملاحظات، در نهایت مرزهای آن به عشایر مستقر در شهرستان‌های زاهدان، میرجاوه و خاش در حوزه تفتان یا منطقه سرحد بلوچستان و شهرستان‌های سراوان و سیب و سوران در بخش میانی استان یا منطقه مکران بلوچستان محدود شد. به این ترتیب، در عمل جامعه آماری این پژوهش، شامل ۳۱۵۰ خانوار یا بیش از ۵۰ درصد عشایر مذکور است که برای دسترسی به نمونه‌هایی از آن، از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای استفاده شد؛ به این صورت که ابتدا جامعه عشایری و مناطق مورد مطالعه مشخص و سپس بر مبنای فرمول کوکران و بررسی مقدماتی، حجم نمونه به تعداد ۲۲۰ خانوار برای نظرسنجی مشخص شد. سپس به شهرستان‌های مورد نظر مراجعه و با همکاری مدیران و کارشناسان مربوط، مناطق عشایری تعیین شد. در مراجعه به مناطق نیز هلک‌های عشایری شناسایی و بر مبنای اطلاعات حاصل از گفت‌وگو با ریش‌سفیدان و معتمدان هلک‌ها، خانوارها شناسایی شدند. بعد از آن نیز به‌طور تصادفی به تعدادی از خانوارها مراجعه و پرسشنامه خانوار تکمیل شد. در مجموع به این ترتیب، به ۵ شهرستان، ۱۸ منطقه عشایری و ۱۱۰ هلک عشایری مراجعه و اطلاعات و مستندات لازم برای انجام دادن این مطالعه جمع‌آوری شد. پس از جمع‌آوری اطلاعات به روش‌های مختلفی که اشاره شد، دسته‌بندی، تنظیم و تحلیل اطلاعات صورت گرفت. روش تحلیل یافته‌ها حاصل از نظرسنجی، توصیفی-تحلیلی بود که به کمک شاخص‌های مختلف مانند فراوانی، میانگین و نسبت فراوانی‌ها صورت گرفت. نرم‌افزارهای مورد استفاده در این بررسی‌ها نیز Excel و SPSS بوده است.

یافته‌ها

عشایر گروهی از افراد جامعه هستند که با محیط‌های طبیعی ارتباط دارند؛ بنابراین عمده فعالیت و معاش آن‌ها بر مواهب موجود در طبیعت متکی است که وجه شاخص آن نیز، مرتع و دام است. عشایر سیستان و بلوچستان به دلیل توسعه یافتن بخش‌های اقتصادی، به‌ویژه بخش‌های صنعت، معدن و خدمات نه تنها از این قاعده مستثنا نیستند، بلکه به شدت تحت تأثیر آن قرار

۱. سرشماری عشایر هر ۱۰ سال انجام می‌شود و در طی آن، عشایر کوچنده استان‌های کشور سرشماری و وضعیت زندگی آن‌ها از نظر تعداد دام و وضعیت فرهنگی ارزیابی می‌شود.

دارند؛ بنابراین الگوهای معیشتی عشایر مدنظر به شدت متأثر از مواهب طبیعی بوده که آن نیز به دلیل خشک‌سالی‌های مستمر، به طور قابل مشاهده‌ای تحلیل رفته است. بخش‌های معدنی و توریستی آن نیز هنوز در ابتدای مراحل شناخت پتانسیل‌ها و یافتن زمینه‌های توسعه قرار دارند. براین اساس و با توجه به بررسی‌های میدانی حاصل از مشاهده و مصاحبه با مطلعان کلیدی نواحی مورد مطالعه می‌توان الگوهای معیشتی آن‌ها را به شرح زیر و در قالب شش گروه دسته‌بندی کرد: ۱. الگوی معیشتی متکی بر دامداری، ۲. الگوی معیشتی متکی بر کشاورزی، ۳. الگوی معیشتی متکی بر صنایع محلی و فروش محصولات فرعی، ۴. الگوی معیشتی متکی بر کارگری، ۵. الگوی معیشتی متکی بر فعالیت‌های خدماتی، ۶. الگوی معیشتی متکی بر دریافت حمایت‌های دولتی. براین اساس و در ادامه، به بررسی وضعیت کلی هر یک از این الگوها در شرایط موجود خشک‌سالی و مبتنی بر نتایج حاصل از مطالعات میدانی پرداخته شده است.

الگوی معیشتی متکی بر دامداری

مهم‌ترین الگوی معیشتی و یکی از ارکان اصلی زندگی عشایری، دامداری است. این مهم آن‌قدر اهمیت دارد که نبود آن به‌تنهایی کافی است تا فرد یا جامعه را از شمول عشایر خارج کند و این جایگاه را تا حد یک نماد شعاری و سمبلیک تنزل دهد. متأسفانه شرایط ممتد خشک‌سالی‌های اخیر موجب شده است تا دامداری دیگر به‌عنوان یک حرفه و شغل که منبع اصلی تأمین معاش خانوارهای عشایر محسوب می‌شود، جایگاه چشمگیری نداشته باشد و جز عده معدودی از خانوارها که به دلایل خاص خود، همچنان در هر شرایطی پایبند و وابسته به دام‌هایشان هستند، دامداری در زندگی افراد اغلب جنبه فرعی، کمک‌خرج و سرگرمی دارد؛ زیرا نه شرایط سخت محیطی در چنین وضعیتی و نه وضعیت ناگوارتر خانواده‌ها از بعد اقتصادی اقتضا می‌کند که تعداد زیادی دام، متناسب با خانوار عشایر در اختیار آن‌ها باشد.

بررسی‌های میدانی در سطح استقرارگاه‌های متعدد مناطق مورد مطالعه نشان می‌دهد در سال ۱۳۹۴ در مجموع ۸۴۵۹ رأس انواع دام و ۲۲۰ خانوار بررسی شدند. براین اساس، متوسط دام هر خانوار حدود ۳۸/۵ رأس است که کاهش چشمگیری را در مقایسه با متوسط دام خانوارهای عشایری استان در سرشماری عمومی اقتصادی-اجتماعی سال ۱۳۷۶ عشایری (۸۷ رأس) نشان می‌دهد. از نظر نوع و ترکیب دام قبل و بعد خشک‌سالی، تغییر چشمگیری در ترکیب دام‌ها در فاصله خشک‌سالی‌ها ایجاد نشده است و تنها در ترکیب دام‌های بزرگ و آن هم گاو، این

تغییرات دیده می‌شود. این حیوان براساس تغذیه دستی نگهداری می‌شود. از آنجا که این شیوه برای عشایر هزینه‌بر و مشکل است، دام قابل توجهی محسوب نمی‌شود و نگهداری آن موردی و گاهی در میان خانوارهایی معمول است که زمین کشاورزی و علوفه دارند و یکجانشین هستند؛ بنابراین به نظر می‌رسد که خشک‌سالی عامل چندان مؤثری بر ترکیب دام‌های عشایر در منطقه نبوده است.

بررسی نظام بهره‌برداری دام‌ها نشان می‌دهد که دو شیوه بهره‌برداری خانوادگی بر مبنای کوچ‌روی و نظام بهره‌برداری رمه‌گردانی در میان عشایر مورد مطالعه رایج است. در این میان، نظام بهره‌برداری خانوادگی بر مبنای کوچ‌روی شکل غالب بهره‌برداری بوده که حدود ۶۰ درصد بهره‌برداری از دام‌ها را به خود اختصاص داده است.

جدول ۱. شمار نوع و ترکیب دام قبل و بعد از خشک‌سالی از نظر خانوارهای عشایری

مشخصات	گوسفند و بز	گاو و گوساله	شتر و شتربچه	جمع
تعداد دام در شرایط فعلی (خشک‌سالی)	۱۲۳۹	۰	۲۹۸	۱۵۳۷
ترکیب به درصد	۱۴/۶	۰	۳/۵	۱۰۰
متوسط دام خانوار	۵/۶	۰	۱/۴	۳۸/۵
تعداد دام قبل از خشک‌سالی	۳۱۲۱	۶	۶۲۹	۳۷۵۶
ترکیب به درصد	۱۲/۹	۰	۲/۶	۱۰۰
متوسط دام خانوار	۱۴/۲	۰/۰۳	۲/۹	۱۱۰
درصد کاهش تعداد دام	۶۰/۳	۶۶/۲	۵۲/۶	۶۵/۱

منبع: نگارندگان

در این نظام، خانوارها همراه دام جابه‌جا می‌شوند و دام‌ها به کمک سرپرست خانوار یا یکی از فرزندان در محدوده محل استقرار به چرا برده می‌شوند. این شیوه نگهداری دام برای خانوارها هزینه نقدی ندارد. با توجه به حاکمیت شرایط خشک‌سالی در این سال‌ها، عمده شکل بهره‌برداری به همین منوال بوده است؛ زیرا نه زمینه فعالیت و کاری در مناطق برای عشایر فراهم

بوده و نه درآمد چندانی از دام‌ها حاصل شده است تا بتوان به‌صورت مزد چوپان برای نگهداری آن‌ها پرداخت کرد. نظام بهره‌برداری رمه‌گردانی که تقریباً کمتر از ۴۰ درصد نظام دامداری عشایری را در این مناطق تشکیل می‌دهد، شامل خانوارهایی است که شغل اصلی و منبع درآمد آن‌ها غیر از دامداری است و دام‌های آن‌ها کم است. در این نظام، معمولاً دام‌ها در قالب گله‌های کوچک ۱۰۰ تا ۱۵۰ تایی تجمع می‌شوند و به‌کمک چوپان در مراتع اطراف مراکز زیست عشایر چرا می‌کنند. مزد چوپان معمولاً به دو صورت غیرنقدی شامل اقلامی مانند قند و روغن، آرد، لباس و کفش، یا به ازای هر ۱۰ بره یا بزغاله به‌دنیاآمده یکی است یا به‌صورت نقدی است که در مناطق مختلف بین ۳۵ هزار تومان تا ۴۵ هزار تومان به ازای هر رأس دام در سال یا ۳۵۰۰ تومان ماهیانه نوسان دارد. در مناطقی مانند نصرت‌آباد زاهدان که پرورش شتر غالب است، هزینه نگهداری هر شتر در سال، ۱۵۰ هزار تومان است که چون به‌کمک ساربانان و به شکل تخصصی نگهداری می‌شوند، از سوی عشایر شتردار به آن‌ها پرداخت می‌شود.

در هر دو شیوه فوق، دام‌ها بر تغذیه از مراتع متکی هستند و در سال‌های معمولی و ترسالی‌ها (مگر در موارد محدود و برای دام‌های بعضاً مریض، لاغر یا آبستن) برای چند ماهی از سال بین ۲ تا ۴ ماه و آن هم برای یک وعده غذایی (معمولاً به‌واسطه جو یا ذرت بلال) تغذیه دستی می‌شوند. در سایر مواقع نیز همواره دام‌ها (از هر نوع آن اعم از گوسفند تا شتر) غذای خویش را از مراتع تأمین می‌کنند، اما در سال‌های خشک‌سالی، این مدت به ۶ تا ۱۰ ماه از سال برای عموم دام‌ها افزایش می‌یابد. برای دام‌های مریض، لاغر یا آبستن به‌علاوه از یونجه، کاه، آرد، خرما، نان خشک و سیبوس و کنساتره نیز استفاده می‌شود؛ از این‌رو هزینه‌های نگهداری دام در خشک‌سالی‌ها به بیش از ۲/۵ برابر سال‌های معمولی برای خانوارهای عشایری افزایش یافته است؛ درحالی‌که در همان شرایط، عواید دام نیز از سوی دیگر به‌شدت کاهش یافته است. این نبود توازن شرایط زندگی و به‌ویژه نگهداری دام را برای عشایر با مشکل روبه‌رو می‌کند؛ به‌گونه‌ای که در مواردی حدود ۱۲ درصد خانوارها مجبور شده‌اند همان نقدینگی ماهانه مربوط به یارانه خانوار را نیز از شکم خانواده بزنند و به مصرف دام‌ها برسانند.

از نظر تولیدی نیز خشک‌سالی تأثیرات غیرمستقیم خویش را بر وضعیت تولید و درآمد دام‌ها به‌جا گذاشته است؛ به‌گونه‌ای که در سال‌های خشک عملاً تولید دام‌ها در کشک و روغن

به صفر می‌رسد و میزان زایش آن‌ها نیز به کمتر از ۴۰ درصد کاهش می‌یابد. از این میزان نیز ۲۰ تا ۳۰ درصد بر اثر لاغری و کم‌شیری دام تلف می‌شوند.

جدول ۲. میزان اثر خشک‌سالی بر کاهش وزن دام‌ها و درآمد از دامداری از نظر خانوارهای

عشایر

میزان اثر خشک‌سالی		اثر خشک‌سالی بر کاهش وزن دام‌ها		اثر خشک‌سالی بر کاهش درآمد از دامداری	
کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	جمع	
تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۰	۰	۰	۰	۰	۰
۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۰	۴/۵	۱۲	۵/۵	۱۰۴	۴۷/۳
۱۷۷	۸۰/۵	۱۰۴	۴۷/۳	۱۰۴	۴۷/۳
۳۳	۱۵	۱۰۴	۴۷/۳	۱۰۴	۴۷/۳
۲۲۰	۱۰۰	۲۲۰	۱۰۰	۲۲۰	۱۰۰

منبع: نگارندگان

بر این مبنا و با توجه به جدول ۲، مقدار ۴/۵ درصد بقیه جمعیت نیز بر تأثیرگذاری متوسط خشک‌سالی بر کاهش وزن دام‌ها تأکید دارند. براین‌اساس بسیاری از آن‌ها بر این عقیده‌اند که چون دام‌ها معمولاً لاغر هستند، کیفیت برای فروش، تولیدمثل و فرآورده‌های دامی ندارند؛ از این‌رو به شکل طبیعی میزان درآمد حاصل از آن‌ها به شدت کاهش می‌یابد. علاوه‌براین، مرگ‌ومیر ناشی از بیماری و لاغری نیز بیشتر می‌شود. در این باره نیز ۹۴/۵ درصد خانوارهای عشایر مناطق مورد مطالعه بیان داشته‌اند که اثر خشک‌سالی بر کاهش درآمد از دامداری در حد زیاد و خیلی زیاد است. ۵/۵ درصد باقی‌مانده نیز بر اثرگذاری خشک‌سالی بر کاهش درآمد از دامداری در حد متوسط اشاره کرده‌اند.

در ارتباط با همین موضوع و درباره وضعیت زایش دام‌ها در سال‌های معمولی و خشک‌سالی، نظر خانوارهای عشایری از سوی پژوهشگران پرسیده شد. ۵۷/۷ درصد خانوارها بیان کردند که از تعداد ۱۰ رأس دام واجد آبستنی و زایش بین ۱ تا ۲ رأس زایش کرده‌اند. ۲۴/۵

درصد نیز معتقد بودند که هیچ زایشی اتفاق نمی‌افتد. تنها ۱۷/۸ خانوارها به زایش ۳ تا ۵ رأس اشاره داشته‌اند؛ درحالی‌که ۸۸/۷ درصد همین افراد بیان کرده‌اند که در سال‌های معمولی از این تعداد دام واجد آبستنی و زایش بین ۸ تا ۱۰ رأس زایش کرده‌اند و در مواردی گاه دو بار در سال و تعدادی هم دو قلو و چند قلو به دنیا می‌آورند. تنها ۱۱/۳ درصد بقیه خانوارها به زایش ۵ تا ۷ رأس دام از تعداد مورد اشاره اذعان داشته‌اند (جدول ۳).

طبیعی است در چنین وضعیتی نمی‌توان انتظار درآمد نقدی از دام‌ها داشت؛ زیرا چنانچه شرایط فروش دام فراهم شود، از قبل بهای آن، هزینه خوراک حداقلی نگهداری دام‌ها شده است. از سوی دیگر نیز آن‌چنان فریه نیستند که بازار رقابتی ایجاد شود، بلکه باید به همان بهای دلالتان محلی یا طلبکاران تن دهند و خود را بدهکار نکنند.

جدول ۳. وضعیت زایش دام‌ها در سال‌های معمولی و خشک‌سالی از نظر خانوارهای عشایری

سال‌های خشک‌سالی		سال‌های معمولی		تعداد زایش در ده رأس دام سبک
درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۲۴/۵	۵۴	-	-	۰
۲۲/۷	۵۰	-	-	۱
۳۵	۷۷	-	-	۲
۶/۸	۱۵	-	-	۳
۷/۳	۱۶	-	-	۴
۳/۶	۸	۱/۴	۳	۵
-	-	۰/۹	۲	۶
-	-	۹/۱	۲۰	۷
-	-	۱۰/۵	۲۳	۸
-	-	۸/۲	۱۸	۹
-	-	۷۰	۱۵۴	۱۰
۱۰۰	۲۲۰	۱۰۰	۲۲۰	جمع

منبع: نگارندگان

از نظر خانوارهای عشایر در سال‌های معمولی، از هر رأس دام زایش کرده معمولاً حدود ۱ کیلوگرم روغن حیوانی و قدری بیشتر کشک حاصل می‌شود، اما در سال‌های خشک یا سال‌هایی که دامی زایش نکرده است، اگر در سطح محدود این اتفاق بیفتد، شیری بیش از نیاز نوزاد دام حاصل نمی‌شود. گاهی نیز اگر تعداد اندکی شیر اضافی هم داشته باشند، به مصرف خانوارشان می‌رسد. از زاویه دیگر به اثر خشک‌سالی بر افزایش دام‌های غیرآبستن و بیمار از نظر خانوارهای عشایر پرداخته شد که نتایج آن در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴. اثر خشک‌سالی بر افزایش دام‌های غیرآبستن و بیمار از نظر خانوارهای عشایر

درصد	تعداد	میزان اثر خشک‌سالی
۱/۸	۴	خیلی کم
۱/۸	۴	کم
۲/۳	۵	متوسط
۶۶/۸	۱۴۷	زیاد
۲۷/۳	۶۰	خیلی زیاد
۱۰۰	۲۲۰	جمع

منبع: نگارندگان

نتایج نشان می‌دهد که ۹۴/۱ درصد خانوارهای مدنظر بیان کرده‌اند که اثر خشک‌سالی بر افزایش تعداد دام‌های غیرآبستن و بیمار در حد زیاد و خیلی زیاد بوده است. از میزان باقی‌مانده نیز ۲/۳ درصد به اثر متوسط خشک‌سالی بر افزایش تعداد دام‌های غیرآبستن و بیمار اشاره کرده‌اند؛ بنابراین بار دیگر وضعیت توصیف‌شده نشان می‌دهد که خشک‌سالی در حد بسیار زیادی اساس تولید دام عشایر را که منبع اصلی درآمد و معیشت خانوارهاست تحدید و از بین برده است؛ بنابراین اگر تنها از همین زاویه و بر مبنای آنچه در این بخش بیان شد تحلیلی از وضعیت خسارت ایجادشده در الگوی معیشت دامداری این مناطق ارائه دهیم، باید گفت که در خشک‌سالی‌ها بر مبنای متوسط ۳۸/۵ رأس دام موجود خانوار و پذیرفتن زایش ۶۰ درصدی کمتر در مقایسه با سال‌های معمولی، سالانه به‌طور متوسط حداقل ۱۸ رأس دام کمتر زایش کرده‌اند. این رقم بدان معناست که ۱۸ بره یا بزغاله کمتر تولید شده است که اگر متوسط وزن

زنده هریک را ۲۵ کیلوگرم و قیمت آن را تنها ۱۱ هزار تومان در نظر بگیریم، معادل ۳/۶ میلیون تومان از همین یک قلم ضرر و زیان ناشی از پدیده خشک‌سالی است. اکنون چنانچه به ازای هر رأس حداقل ۱ کیلوگرم روغن و ۱/۲ کیلوگرم کشک محاسبه کنیم، به رقم ۱۸ کیلوگرم روغن حیوانی و ۲۲ کیلوگرم کشک می‌رسیم. چنانچه متوسط قیمت روغن حیوانی را ۴۵ هزار تومان و کشک را ۲۵ هزار تومان در نظر بگیریم، جمعاً معادل ۱/۳۶ میلیون تومان نیز از این بابت متضرر می‌شوند. بدین ترتیب می‌توان گفت که در شرایط حاضر و با همین حداقل دام باقی‌مانده برای عشایر، در صورت ادامه خشک‌سالی سالانه، هر خانوار رقمی معادل ۴/۹۶ میلیون تومان تنها از دامداری به‌عنوان معیشت و رکن اصلی زندگی خویش خسارت می‌بیند. این رقم به‌تنهایی یعنی معادل ماهیانه حدود ۴۱۵ هزار تومان که در صورت تأمین می‌تواند بخش زیادی از مشکلات زندگی عشایر را مرتفع کند.

الگوی معیشتی متکی بر کشاورزی

یکی دیگر از شیوه‌های سنتی معیشت خانوارهای عشایری، الگوی معیشتی کشاورزی سنتی است. براساس بررسی‌های میدانی و با توجه به جدول ۵ به‌نظر می‌رسد این فعالیت، نقش چشمگیری در زندگی عشایر ندارد و تنها ۱/۸ درصد آن را به‌عنوان شغل اصلی خویش و ۱۲/۳ درصد به‌عنوان شغل فرعی خود ذکر کرده‌اند. دلیل این امر فارغ از بحث خشک‌سالی آن است که اصولاً عشایر در مناطق کوهستانی و دشتی، یعنی دور از مراکز سکونتگاه‌های دائمی زندگی می‌کنند که شرایط مساعدی از نظر امکانات آبی و خاکی نیز ندارند؛ از این‌رو غالب اراضی کشاورزی آن‌ها نیز متأثر از آب‌های سطحی بارندگی و گاهی چشمه است که به‌صورت قطعات کوچک در حاشیه آبراهه‌های مناطق کوهستانی و به شکل خوشاب در مناطق دشتی با بهره‌مندی از سیلاب رودخانه استفاده می‌شود؛ اگرچه در موارد اندکی و در دو دهه اخیر، برخی نیز اقدام به حفر چاه و گذاشتن موتور پمپ یا قنات کرده‌اند. به هر حال کشت غالب نوع اراضی اخیر گندم و جو و به تعداد محدودی نخل خرما و گاهی انار، سیب و پسته است. برخی عشایر سوران و سراوان در منطقه ماشکید نیز نخل‌های دیم دارند که بسیار اندک و انگشت‌شمار است. برخی عشایر در اراضی دره‌ای و کوهستانی با استفاده از تکنیک دربند و ایجاد زمین پلکانی یا ترانس‌بندی، قطعات کوچکی از زمین را ساخته‌اند که در آن‌ها و در مناطقی مانند سراوان، خرما و گاه انار و در نقاطی مانند خاش و زاهدان انواع درختان میوه به‌ویژه زردآلو و پسته

کشت می‌شود. در زمانی که سال معمولی و خاصه ترسالی است، چون اساس کار این نوع کشاورزی به جریان آب‌های سطحی و زیرزمینی سطحی وابسته است، بسیاری از خانوارها از مواهب آن برای مصرف خانوار و دام و در مواردی فروش میوه و سبزی مثل زردآلو، انار و گوجه‌فرنگی، به‌ویژه در حوزه تفتان برخوردار شدند. در سال‌های خشک‌سالی نیز نه‌تنها از این مواهب بی‌بهره‌اند، بلکه نهال و درختان بسیاری که کاشته‌اند در ورطه خشکی و نابودی قرار می‌گیرند. با وجود این، عشایر سعی کرده‌اند تا اگر حداقل آبی از چشمه، چاه یا قنات در دسترس باشد، بیشتر به کاشت درخت و احیای آن همت بگذارند.

براساس نظر خانوارهای مشارکت‌کننده در این پژوهش، ۱۴۶ هکتار زمین زراعی پیش از خشک‌سالی‌ها به شیوه‌های یادشده در اختیار آن‌ها بوده و به‌نوعی در آن زراعت آبی یا دیمی می‌کرده‌اند که این رقم در حال حاضر به ۲۸ هکتار یا کمتر از ۲۰ درصد کاهش یافته است که این امر نشان‌دهنده اثر بیش از ۸۰ درصدی خشک‌سالی بر کاهش سطح زیر کشت زراعی عشایر است. در بحث باغی به دلیل کوچک‌بودن قطعات، این اثر کمتر است و به حدود ۲۰ درصد می‌رسد؛ زیرا اراضی باغی از ۴/۱ هکتار قبل از خشک‌سالی، به ۵/۳۳ هکتار کاهش یافته است که حدود ۸۱ درصد آن است؛ البته بسیاری از این باغ‌ها در حد نهال بودند که توسط چاه‌های دستی و با استفاده از کف‌کش یا موتور در سال‌های اخیر بهره‌برداری شده‌اند.

درمجموع، بررسی دیدگاه‌های عشایر در این مورد، یعنی میزان اثر خشک‌سالی بر کاهش درآمد از محصولات کشاورزی نیز گواهی بر نکات فوق است؛ چنانکه نتایج ارائه‌شده در جدول ۵ نشان می‌دهد ۵۰ درصد عشایر هیچ‌گونه فعالیت کشاورزی ندارند.

جدول ۵. اثر خشک‌سالی بر کاهش درآمد از محصولات کشاورزی از نظر خانوارهای عشایر

درصد	تعداد	میزان اثر خشک‌سالی
۵۰	۱۱۰	کشاورزی نداریم
۱/۸	۴	خیلی کم
۱۰/۹	۲۴	کم
۷/۷	۱۷	متوسط
۲۲/۷	۵۰	زیاد
۶/۸	۱۵	خیلی زیاد
۱۰۰	۲۲۰	جمع

منبع: نگارندگان

با این حال، چنانچه تنها کاهش اراضی زراعی عشایر به میزان ۱۱۸ هکتار و سالانه حدود ۲ تن کاه و دانه را برای هر هکتار منظور کنیم، در هر سال ۲۳۶ تن علوفه در اثر خشک‌سالی از دست می‌رود که بر مبنای خانوارهای بررسی‌شده سهم هریک حدود ۱/۱ تن می‌شود؛ مقداری که در صورت تأمین می‌توانست کمک فراوانی به اقتصاد در حال نابودی عشایر کند.

الگوی معیشتی متکی بر صنایع محلی و فروش محصولات فرعی

براساس یافته‌های جمع‌آوری‌شده، به‌ویژه مشاهدات مستقیم پژوهشگران در هیچ‌یک از این مناطق هیچ‌گونه صنایع‌دستی و جمع‌آوری محصولات فرعی جنگل و مرتع که پایه درآمدی و شغل مطمئنی برای خانوارها باشد، وجود نداشته و فعالیت‌های آنها مانند گلدوزی، سوزن‌دوزی، حصیربافی، جمع‌آوری داروهای گیاهی، بادام و بنبه وحشی و... در حد رفع نیازهای خودشان بوده است. با وجود این، برخی محصولات این‌چنینی در برخی سال‌ها و به‌طور موردی به فروش رسیده و کمک‌خرجی برای خانوار به‌ویژه زنان و دختران بوده است؛ به همین دلیل نیز در اینجا درباره آن بحث شده است. البته این شرایط برای همه مناطق یکسان نیست و با توجه به شرایط محیطی و نزدیکی به بازارهای شهری، وضعیت متفاوتی را می‌توان شاهد بود.

به‌طور مشخص، تولیدات صنایع‌دستی مانند گلدوزی و سوزن‌دوزی را زنان و دختران انجام می‌دهند که اغلب جنبه خودمصرفی دارد. در موارد فروش نیز بسته به نوع کار روی لباس، عایدی آن از ۱۲۰ تا ۴۵۰ هزار تومان برای هر دست متفاوت است. معمولاً هر خانوار در سال بین ۳ تا ۵ مورد برای فروش در صورت وجود بازار تهیه می‌کند. براساس بررسی‌ها، تأثیر خشک‌سالی بر کاهش این فعالیت‌ها خیلی کم و کم بوده است و این مطلب را ۴۷/۷ درصد خانوارها اعلام کرده‌اند.

هنرمندی زنان و مردان عرضه‌های عشایری برای تبدیل برگ داز به محصولات متنوع، چیزی است که در فرهنگ و هنر مردم منطقه ریشه عمیقی دارد و متناسب با نیازهای روز به جلوه‌های تولیدی در شکل انواع کالا تبدیل می‌شود. دامنه تنوع کالایی از ساخت سرپناه و زیرانداز گرفته تا جانماز، انواع سبد حمل و نگهداری ارزاق و مایحتاج زندگی روزمره، تهیه کفش، انواع صنایع‌دستی و تزئینی را شامل می‌شود که علاوه بر تأمین بخشی از مایحتاج

شخصی افراد خانواده، به‌عنوان هدیه و سوغات عشایر به میهمانان و دوستان برای خانوارها استفاده می‌شود.

جدول ۶. میزان اثر خشک‌سالی بر کاهش تولید صنایع دستی و جمع‌آوری محصولات فرعی جنگل و مرتع از نظر خانوارهای عشایر

اثر خشک‌سالی بر کاهش تولید صنایع دستی		اثر خشک‌سالی بر کاهش جمع‌آوری محصولات فرعی جنگل و مرتع		میزان اثر خشک‌سالی
تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۸	۳/۶	۱۰	۴/۵	نداریم
۲۹	۱۳/۲	۲۴	۱۰/۹	خیلی کم
۷۶	۳۴/۵	۳۴	۱۵/۵	کم
۵۶	۲۵/۵	۷۰	۳۱/۸	متوسط
۲۸	۱۲/۷	۵۰	۲۲/۷	زیاد
۲۳	۱۰/۵	۳۲	۱۴/۵	خیلی زیاد
۲۲۰	۲/۷	۲۲۰	۱۰۰	جمع

منبع: نگارندگان

با این همه در این زمینه و تهیه و بافت حصیر نیز خشک‌سالی اثر مستقیم و متوسط تا خیلی زیادی داشته است؛ زیرا ماده اولیه ساخت حصیر درختچه‌ای مرتعی به نام داز است که تقریباً در همه آبراه‌های مناطق عشایری، به‌ویژه کوهپایه‌ها و مناطق دشتی به‌وفور یافت می‌شود. مشکل اساسی در این قضیه، زادآوری این درختچه است. در خشک‌سالی‌ها این موضوع بسیار کم و محدود است؛ از این‌رو تهیه مواد اولیه ساخت صنایع حصیری با محدودیت همراه می‌شود. به همین دلیل، ضمن بیان این مطلب از سوی عشایر، ۴۸/۷ درصد آن‌ها میزان اثر خشک‌سالی بر کاهش تولید صنایع دستی را متوسط تا خیلی زیاد ارزیابی کرده‌اند.

درمورد جمع‌آوری محصولات فرعی از جنگل و مرتع باید یادآور شد که در اراضی مرتعی و جنگلی استان هریک از طوایف برحسب نظام اجتماعی طایفه‌ای خویش، یک سامان عرفی شناخته‌شده دارند که مشخص می‌کند فلان محدوده به حوزه و قلمرو فلان طایفه یا تیره و... مربوط می‌شود که این امر برای سایر طوایف و فامیل‌های هم‌جوار امری کاملاً شناخته‌شده و

قابل احترام است که از آن به مالکیت عرفی یا قبیله‌ای یاد می‌شود و در جامعه‌شناسی روستایی و عشایری امری پذیرفته و مستند است. براین اساس محصولات فرعی در هریک از این سامانه‌های عرفی، در مالکیت طایفه‌ای و فامیلی بوده است، به‌ویژه در بحث درختان بنه، کسور و بادام‌کوهی حتی تا توزیع و تقسیم بهره‌برداری از درختان بین خانوارها مالکیت آن مشخص شده است. این وضعیت در منطقه تفتان، در شهرستان‌های خاش و میرجاوه عمومیت بیشتری داشته است؛ زیرا بهره‌دهی محصول و استفاده از درآمد آن اهمیت بیشتری دارد؛ بنابراین زمانی که برداشت این محصولات فرعی جنبه تجاری و اقتصادی پیدا می‌کند، بحث مالکیت عرفی آن پررنگ و مانع برداشت عمومی می‌شود. بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد میزان برداشت سالانه خانوارهای عشایری تنها در بحث بنه و بادام‌کوهی از ۳۰ تا ۵۰ کیلوگرم در حوزه سراوان و از ۱۰۰ تا ۶۰۰ کیلوگرم در حوزه شهرستان‌های زاهدان، میرجاوه و خاش در سال‌های معمولی و به‌ویژه ترسالی‌ها متفاوت است. این محصول در خشک‌سالی‌ها به شدت کاهش می‌یابد؛ به‌طوری‌که ۳۷/۲ درصد خانوارها به اثر خشک‌سالی بر کاهش جمع‌آوری محصولات فرعی جنگل و مرتع در حد زیاد و خیلی زیاد تأکید کرده‌اند. ۳۱/۸ درصد دیگر خانوارها به اثرگذاری متوسط خشک‌سالی بر کاهش جمع‌آوری محصولات فرعی جنگل و مرتع اذعان داشته‌اند. دلیل این امر طولانی‌بودن دوره خشک‌سالی است که نه تنها سبب کم‌شدن زادآوری و محصول این درختان می‌شود که در موارد چشمگیری به نابودی و خشک‌شدن این ذخایر ژنتیکی چند صد ساله انجامیده است. علاوه‌براین برخی داروهای گیاهی مانند آویشن، کلپورک، درمنه و غیره نیز توسط خانوارها جمع‌آوری و به عطاری‌های مناطق شهری روانه می‌شود. البته خشک‌سالی‌ها سبب شده است تا این محصولات فرعی به شدت تحت تأثیر قرار بگیرند؛ زیرا محصولات سالانه هستند به میزان زیادی کاهش یابند.

الگوی معیشتی متکی بر کارگری

یکی از فعالیت‌های معمول، اما محدود مناطق عشایری کارگری ساده است. بخشی از سال، تعدادی از افراد که دام کمتری دارند، برای مدتی خارج از محدوده زیستی خویش مهاجرت می‌کنند و بعد از یک فصل کاری، دوباره به محل زندگی خویش مراجعت می‌کنند. در اثر خشک‌سالی‌های مداوم و کاهش تعداد دام در این سال‌ها، تعداد بیشتری از فعالان این مناطق بیکار و گرایش به فعالیت‌های کارگری بیشتر شده است. این وضعیت مطلوب بسیاری از

خانواده‌ها نیست؛ زیرا همان کارگری نیز به راحتی در دسترس نبوده است و رفتن به شهرها و در انتظار کار ماندن، با وجهه اجتماعی برخی افراد که قبلاً از راه دامداری و در محل زندگی خویش ارتزاق کرده‌اند، سازگاری ندارد و به نظر می‌رسد از این حیث، رضایت چندانی از این اوضاع ندارند. با وجود این، براساس یافته‌های پژوهش، کمتر از ۱۰ درصد خانوارها از این راه زندگی می‌کنند و بیش از این نیز به عنوان کمک‌خرج زندگی، کارگری را حرفه و شغل دوم یاد کرده‌اند و گاهی ناچار تن به این فعالیت داده‌اند. مقصد این مهاجران با توجه به موقعیت و محل زندگی‌شان، شهرهای زاهدان، خاش، ایرانشهر و سراوان و گاهی چابهار در سطح استان و شهرهای بندرعباس، یزد و رفسنجان در خارج از استان است. مدت‌زمان ماندگاری آن‌ها نیز با توجه به در دسترس بودن کار است. البته با رکود وضعیت اقتصادی، این قشر نیز از لطمه‌های آن بی‌بهره نبوده و گفته شده است که گاه افراد بعد از دو تا سه هفته به دلیل نیافتن کار، مقروض و مغموم به شهر زندگی خود بازمی‌گردند. با این حال در صورت وجود کار، بازه آن بین یک تا سه ماه در دو تا سه دوره کاری در شهرهای خارج از استان و با توجه به فاصله و وجود کار، از روزانه تا حداکثر یک ماه در سطح استان متغیر است. دستمزد افراد نیز متفاوت است و از حداقل ۲۵ هزار تا ۴۰ هزار تومان روزانه در مناطق مختلف تفاوت دارد.

الگوی معیشتی متکی بر فعالیت‌های خدماتی

الگوی معیشتی متکی بر فعالیت‌های خدماتی مانند رانندگی و جابه‌جایی سوخت، مسافرکشی، دست‌فروشی، معامله‌گری، گاه نگهبانی یا کار در معدن، از جمله فعالیت‌هایی است که براساس بررسی‌ها، ۱۰ درصد سرپرستان خانوارها آن‌ها را به عنوان شغل اصلی و ۹/۱ درصد به عنوان شغل فرعی در سطح مناطق مورد مطالعه می‌دانند. با توجه به موضوع انسداد مرزها که در بیشتر مناطق استان از منطقه سیستان تا چابهار اجرا شده است، در چند سال اخیر تنها معبری که امکان انتقال سوخت به خارج (کشور پاکستان) را میسر کرده است، مرز سراوان به ویژه منطقه کهک است؛ از این رو تعدادی از عشایری که امکان تهیه وسیله نقلیه یا فراگیری رانندگی و حتی در برخی سال‌ها توان فیزیکی حمل سوخت با چهارپایان را داشته‌اند، توانسته‌اند در حد کسب معاشی هرچند اندک از این راه ارتزاق کنند. بیشترین تراکم این افراد در مسیر جاده کهک و عشایر سیاهانی است و به تناسبی که از منطقه فاصله گرفته می‌شود، تعداد آن‌ها به شدت کاهش می‌یابد و محدود می‌شود. درآمد این افراد هم بین حداقل ۱۵ هزار تا حداکثر ۵۰ هزار تومان با

توجه به زمان و نوع کار و قیمت فروش این فرآورده است؛ برای مثال و براساس بررسی‌های میدانی، قبل از سال ۱۳۹۲ که قیمت نفت بالا بود و محدودیت بیشتری برای حمل سوخت اعمال می‌شد، منافع افراد برای یک بار الاغ حدود ۱۰۰ هزار تومان، موتورسیکلت ۱۵۰ هزار تومان و یک بار تویوتا بیش از ۶۰۰ هزار تومان بود. اکنون با توجه به کاهش شدید قیمت نفت از یک سو و فروش سوخت توسط برخی دستگاه‌های دولتی به صورت آزاد و در مرز، قیمت‌ها به شدت کاهش یافته و به یک سوم درآمد قبلی رسیده است؛ بنابراین حمل سوخت با الاغ و موتورسیکلت از حیث سودآوری خارج شده و به وسیله ماشین نیز در عمل برای سرگرمی و با حداقل سود است؛ از این رو تعداد قابل توجهی از عشایر که در این مناطق مرزی به نوعی از مواهب قاچاق سوخت منتفع و درآمد کمتری را کسب می‌کردند، در اثر کاهش قیمت سوخت از دریافت حداقل درآمد محروم شده‌اند و به خیل عظیم بیکاران پیوسته‌اند.

علاوه بر جابه‌جایی و قاچاق سوخت، در حوالی شهرهای زاهدان و خاش، تعدادی از افراد با مسافرکشی یا رانندگی برای دیگران، برای مدتی در طول سال کسب معاش کرده‌اند. در محدوده‌های سوران نیز به دلیل پراکندگی و دسترسی نداشتن عشایر به بازار، برخی افراد با معامله‌گری و دست‌فروشی معاش خویش را تأمین می‌کنند. با این حال، درآمد بسیاری از این معامله‌گرها و دست‌فروش‌ها در اثر خشک‌سالی کاهش یافته است؛ زیرا با کاهش درآمد عشایر متأثر از خشک‌سالی، از یک سو زمینه خرید و فروش آن‌ها کاهش یافته و از سوی دیگر، قرض‌های آنان وصول نشده است و در نهایت، متضرر شده‌اند.

الگوی معیشتی متکی بر دریافت حمایت‌های دولتی

یکی دیگر از الگوهای معیشتی که در سال‌های اخیر در کشور و به تبع آن، در مناطق عشایری رواج یافته است، الگوی معیشتی دریافت حمایت‌های دولتی مانند یارانه است. این الگو تاکنون صرف‌نظر از همه ویژگی‌های درآمدی، منطقه‌ای و... به عنوان راه تأمین معاش خانوارهای ایرانی با پرداخت ماهانه ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومان از اواخر سال ۱۳۸۹ و بدون هیچ تغییری تاکنون برقرار است. این الگو همچنین فارغ از دیدگاه موافقان و مخالفان آن، برای این نوع مناطق و در چنین شرایط سخت محیطی و استمرار خشک‌سالی‌های مداوم، در واقع ناجی و متعادل‌کننده زندگی خانوارهای عشایر است. این الگو نه تنها به پایداری خانواده‌ها انجامیده، بلکه همواره پشتوانه و اعتبار خانواده‌ها در مسیر مبارزه با شرایط سخت و به نوعی کمک‌حال آن‌ها بوده است؛ زیرا با

توجه به بعد خانوار نسبتاً بالای عشایر، تنها راه درآمدی مستمر و قابل اتکا برای آن‌ها محسوب می‌شود. درحقیقت، این الگو تقریباً به‌عنوان کمک‌خرج زندگی، همه خانوارها یا قریب به ۱۰۰ درصد آن‌ها را شامل می‌شود و تنها معدود افرادی که شناسنامه ندارند از این محل ثابت درآمدی محروم هستند.

علاوه‌براین خانوارهای عشایری که تحت پوشش نهادهایی مانند کمیته امداد امام خمینی (ره) و بهزیستی هستند، در این الگو جای می‌گیرند که بیشتر افراد بالای ۶۰ سال یا معلول را شامل می‌شوند. براساس بررسی‌های میدانی ۲۵/۵ درصد خانوارهای مدنظر تحت پوشش کمیته امداد و ۱/۴ درصد نیز از پوشش خدماتی بهزیستی بهره‌مند هستند. البته خدمات حمایتی این دستگاه‌ها نیز بعد از برقراری سیستم یارانه کاهش یافته و به پرداخت ماهانه ۳۵ تا حداکثر ۷۰ هزار تومان پول نقد و گاه سبد غیر نقدی کالا محدود شده است.

جدول ۷. وضعیت پوشش خدمات حمایتی خانوارهای پاسخگوی عشایر

موضوع	تعداد	درصد
تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره)	۵۶	۲۵/۴
تحت پوشش سازمان بهزیستی	۳	۱/۴
فاقد پوشش	۱۶۱	۷۳/۲
جمع	۲۲۰	۱۰۰

منبع: نگارندگان

بحث و نتیجه‌گیری

جامعه عشایری یکی از جوامع سه‌گانه ایران است. همچنین نقش مهمی در اقتصاد کشور و جایگاه ویژه‌ای در جریان هویت‌یابی ایرانیان دارد. تأملی بر تاریخ فرهنگی ساکنان فعلی سیستان و بلوچستان نشان می‌دهد بخش اعظمی از آنان، در ذیل همین نظام اجتماعی هویت یافته‌اند و حیات خویش را امتداد بخشیده‌اند. به‌طور مشخص و به‌ویژه آن دسته از بلوچ‌های ساکن در نواحی سرحدی بلوچستان، هنوز هم تا حد زیادی ساختار ایلاتی و نظام عشیره‌ای خویش را حفظ کرده‌اند و چه‌بسا خود را به همین عنوان معرفی می‌کنند. زیست ایلاتی - عشیره‌ای غیر از مؤلفه‌های فرهنگی، به‌شدت متأثر از ویژگی‌های اقتصادی است؛ این معنا که عشایر علاوه‌بر

خصیصه‌های فرهنگی، بر مبنای شیوه‌ها یا الگوهای معیشتی خاص شناخته می‌شوند. این میان، می‌دانیم که الگوی دامداری مبتنی بر کوچ‌روی، از مهم‌ترین این الگوهاست. کوچ‌گران نواحی مورد مطالعه در پژوهش حاضر نیز از این قاعده مستثنا نبوده‌اند؛ آن‌چنانکه بخش چشمگیری از جغرافیای سیستان و بلوچستان، همواره ملجأ دامدارانی بوده که به رسم عشایر و براساس استفاده از مراتع طبیعی و نگهداری دام، روزگار می‌گذرانده‌اند. با این همه و به‌ویژه در طی یک سده اخیر، رخدادهای متعددی زمینه تحول و تغییر را در الگوهای معیشتی عشایر مورد مطالعه فراهم آورده است که البته به نظر می‌رسد خشک‌سالی مهم‌ترین عامل طبیعی است.

براساس آنچه بیان شد، هدف پژوهش حاضر تأملی بر وضعیت الگوهای معیشتی خانوارهای عشایر بلوچستانی در شرایط خشک‌سالی بود؛ بنابراین یافته‌ها نشان می‌دهد که دامداری به‌عنوان مهم‌ترین و قدیمی‌ترین الگوی معیشتی خانوارهای مورد مطالعه، امروز تا حد زیادی از بین رفته است و پایبندی حداقلی به آن، در عمل، آورده اقتصادی فراوانی برای خانوارهای عشایر ندارد. در این باره، مطالعات ابراهیم‌زاده (۱۳۸۸)، ارم و ویلکینسون (۱۹۷۹)، کروم (۱۹۸۱)، روکر و همکاران (۱۹۸۴) و... نیز نشان می‌دهد که یکی از نخستین و محسوس‌ترین نتایج خشک‌سالی در جوامع عشایری، کاهش تعداد دام‌های عشایر و تضعیف الگوی معیشت دامداری در میان آن‌هاست.

براساس یافته‌های پژوهش حاضر، کشاورزی به‌عنوان یکی دیگر از الگوهای معیشتی نیمه‌کوچ‌نشینان بلوچستان نیز هم‌اینک نقش چندانی در گذران زندگی ایشان ندارد و همان‌طور که دیدیم، کاهش اراضی زراعی عشایر، موجبات کاهش علوفه دام‌های آن‌ها را فراهم کرده است. این مسئله در میدان‌های دیگر نیز مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است؛ چنانکه صالح و مختاری (۱۳۸۶) در بررسی تأثیرات و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی خشک‌سالی بر خانوارهای روستایی سیستان نتیجه گرفتند که درآمد بیشتر خانوارها از بخش کشاورزی کاهش چشمگیری یافته و میزان سرمایه‌گذاری در این نیز تنزل یافته است. صنایع دستی و فروش محصولات فرعی از جمله دیگر الگوهای معیشتی شناسایی شده در میان عشایر مورد مطالعه است. البته باید اذعان داشت که صنایع دستی عشایر که بیشتر محصول تلاش‌های زنان هنرمند بلوچ است، بیشتر در حد رفع نیازهای خود ایشان بوده است، اما آن‌ها به‌ناچار و برای کمک به خانواده، ناگزیر از فروش بخشی از آن هستند. همچنین محصولات

فرعی دیگری مانند حصیرهای تولیدی عشایر نیز وابستگی مستقیمی به شرایط محیطی منطقه دارد و چنانکه دیدیم در خشک‌سالی‌ها کاهش محسوسی یافته است. ابراهیم‌زاده (۱۳۸۸) در بررسی تأثیر پدیده خشک‌سالی بر وضعیت زندگی ساکنان شمال استان سیستان و بلوچستان نیز به نتیجه مشابهی رسیده است و در پژوهش خود تصریح می‌کند که خشک‌سالی در عمل موجب می‌شود تا فعالیت‌هایی به این صورت از چرخه اقتصادی منطقه خارج شود.

خشک‌سالی‌های مداوم در ناحیه مورد مطالعه، خانوارهای عشایری و خاصه سرپرستان آن‌ها را به ناچار به سوی فعالیت‌هایی برای تأمین معاش سوق داده است که چندان تناسبی با هویت و شخصیت فرهنگی آن‌ها ندارد. آن‌ها نیز با وجود میل باطنی و رضایت، بدان‌ها تن داده‌اند. از جمله این فعالیت‌ها به کارگری و سایر امور خدماتی مانند مسافرکشی، دست‌فروشی و... اشاره شد. شیروانیان و صوفی (۱۳۹۳) نیز با مشاهده این مسئله در میان خانوارهای عشایر استان فارس، به طرح این نکته پرداخته‌اند که به دلیل برخوردار نبودن خانوارهای عشایری از تخصص‌ها و مهارت‌های مورد نیاز در سایر مشاغل، در صورت تغییر شغل دائمی، میزان درآمد آن‌ها کاهش می‌یابد و بدین ترتیب، احتمالاً فقر آن‌ها نیز تشدید می‌شود و چه‌بسا زمینه مهاجرت کامل عشایر را نیز فراهم می‌کند. این تحلیل البته تا حدی با نتایج پژوهش حاضر هم‌خوانی دارد. علاوه بر این، عشایری که در تنگنا و مضیقه هستند، اکنون امکان حیات خود را بدون دریافت حمایت‌های دولتی بسیار دشوار می‌بینند و هر کمکی از جانب نهادهای حمایتی را به مثابه نوعی ناجی و تاحدودی تعادل‌بخش زندگی خویش می‌بینند؛ امری که چگونگی آن در پژوهش حاضر نشان داده شد.

در مجموع به نظر می‌رسد که اجتماعات عشایری سیستان و بلوچستان روزبه‌روز از آن الگوهای معیشتی سابق که همچنین مبنایی برای تمایز و هویت‌یابی آن‌ها بود، دور و ناگزیر از تن‌دادن و پذیرفتن الگوهایی شده‌اند که تناسب چندانی با ساخت اجتماعی و بافت فرهنگی‌شان ندارد. البته آشکار است که وضعیت فعلی معلول عوامل زمینه‌ای متعدد است و آن را نمی‌توان تنها به یک عامل طبیعی کاهش داد. این در شرایطی است که جامعه و فرهنگ عشایری، جامعه و فرهنگی سرشار از ظرفیت است که توجه به آن‌ها یا زمینه‌سازی برای شکوفایی‌شان می‌تواند نقش بسزایی در توسعه کل کشور و ارتقای جایگاه آن ایفا کند. به این منظور یا حداقل برای برون‌رفت از وضعیت فعلی باید با فهم دقیق ابعاد مسئله و ضمن بهره‌گیری از مشارکت فعالانه

خود عشایر، هرچه سریع‌تر مجموعه‌ای از اقدامات جبرانی را بیش‌تر از قبل انجام داد. در این زمینه و با بهره‌گیری از آموخته‌ای موجود، درپیش‌گرفتن راهکارهایی مانند مدیریت ریسک، تدوین طرح‌های آماده‌سازی و مقابله با بحران آب، نظارت بر منابع آب و خاک، توجه به ملاحظات زیست‌محیطی، توجه عملی به پیوست فرهنگی هرگونه اقدام، بالابردن سطح آگاهی مردم به‌کمک برنامه‌های آموزشی و ترویجی، افزایش همکاری بین بخش‌های اجرایی و تحقیقاتی برای کاهش تأثیرات ناشی از خشک‌سالی و... توصیه شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ≠ افراخته، حسن (۱۳۸۴)، «خشک‌سالی و تحول معیشت نیمه‌کوچ‌نشینان تفتان»، *مجله علوم جغرافیایی*، شماره ۵: ۱۰۷-۱۲۶.
- ≠ ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۸۸)، «تحلیل اثرات خشک‌سالی‌های اخیر و کمبود آب دریاچه هامون بر کارکردهای اقتصادی سیستان»، *مجله تحقیقات منابع آب ایران*، شماره ۲: ۷۱-۷۶.
- ≠ باقری، مهرداد، زیبایی، منصور و عبدالکریم اسماعیلی (۱۳۹۱)، «ارزیابی بلندمدت استراتژی‌های مدیریت دام در شرایط خشک‌سالی، مطالعه موردی: عشایر استان فارس»، *مجله تحقیقات اقتصاد کشاورزی*، شماره ۱۵: ۱۱۳-۱۴۲.
- ≠ بداق‌جمالی، جواد، جوانمرد، سهیلا و رضا شیرمحمدی (۱۳۸۱)، «پایش و پهنه‌بندی وضعیت خشک‌سالی استان خراسان با استفاده از نمایه استاندارد بارش»، *مجله تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۴: ۲۱-۴.
- ≠ بیک‌محمدی، حسن، نوری، هدایت‌الله و جواد بذرافشان (۱۳۸۴)، «اثرات خشک‌سالی‌های ۱۳۷۷-۱۳۸۳ بر اقتصاد روستایی سیستان و راهکارهای مقابله با آن»، *مجله جغرافیا و توسعه*، شماره ۵: ۷۲-۵۳.
- ≠ ترابی پلت کله، صدیقه و محمد کارآموز (۱۳۸۱)، «تحلیل و پیش‌بینی خشک‌سالی: کاربرد روی حوزه آبریز زاینده‌رود»، *مجله مهندسی صنایع و مدیریت تولید*، شماره ۲: ۳۷-۵۷.
- ≠ چلبی، مسعود و محمد عبداللهی (۱۳۷۲)، «نظام ایلی، ماهیت و مختصات عمده جامعه عشایری ایران»، *مجله علوم اجتماعی*، شماره ۳ و ۴: ۲۳۸-۲۴۷.
- ≠ رضایی، حجت و بهروز محمدی یگانه (۱۳۹۲)، «تحلیلی بر خشک‌سالی و اثرات آن بر اقتصاد کشاورزی و مهاجرت‌های روستایی؛ مطالعه موردی: شهرستان ابرکوه طی دوره ۱۳۷۵-۱۳۸۴»، *مجله پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی*، شماره ۴: ۱۵۳-۱۷۷.
- ≠ ریاحی، وحید و اصغر پاشازاده (۱۳۹۲)، «اثرات اقتصادی و اجتماعی خشک‌سالی بر نواحی روستایی شهرستان گرمی؛ مطالعه موردی: دهستان آزادلو»، *مجله چشم‌انداز جغرافیایی در مطالعات انسانی*، شماره ۲۵: ۱۷-۳۷.
- ≠ شیروانیان، عبدالرسول و مجید صوفی (۱۳۹۳)، «بررسی فقر خانوارهای عشایری در دوره خشک‌سالی و شناسایی عوامل تعیین‌کننده آن در استان فارس»، *مجله روستا و توسعه*، شماره ۴: ۹۳-۱۱۰.

- ≠ صالح، داریوش و داریوش مختاری (۱۳۸۶)، «اثرات و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی خشک‌سالی بر خانوارهای روستایی در منطقه سیستان»، *مجله علوم ترویج و آموزش کشاورزی ایران*، شماره ۱: ۹۹-۱۱۴.
- ≠ عبداللهی، عظیمه‌السادات و همکاران (۱۳۹۵)، «نظام معنایی پدیده خشک‌سالی در میان کشاورزان استان اصفهان»، *مجله توسعه محلی*، شماره ۲: ۲۷۱-۲۹۴.
- ≠ عزیزاده، امین و همکاران (۱۳۸۷)، «پایش و پیش‌بینی خشک‌سالی در استان سیستان و بلوچستان»، *مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*، شماره ۱۱: ۱-۱۷.
- ≠ کتاک، کنراد فیلیپ (۱۳۸۶)، *انسان‌شناسی؛ کشف تفاوت‌های انسانی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- ≠ کردوانی، پرویز (۱۳۸۰)، *خشک‌سالی و راه‌های مقابله با آن در ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ≠ محسن‌پور، رباب و منصور زیبایی (۱۳۸۷)، «بررسی پیامدهای خشک‌سالی از دیدگاه کشاورزان»، *مجله مدیریت آب*، شماره ۲: ۴۵-۶۰.
- ≠ محمدی، علیرضا (۱۳۸۲)، «خشک‌سالی و تشدید رشد شهرنشینی در ایران»، *مجله آموزش‌های علمی-کاربردی*، شماره ۱۳ و ۱۴: ۳۸-۴۱.
- ≠ محمدی‌یگانه، بهروز، رضایی، حجت و مهدی چراغی (۱۳۹۱)، «واکاوی تأثیرات خشک‌سالی بر اقتصاد نواحی روستایی شهرستان ابرکوه، طی دوره زمانی ۱۳۷۵-۱۳۸۵»، *مجله برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، شماره ۶: ۵۷-۶۸.
- ≠ مشیری، سید رحیم (۱۳۸۵)، *جغرافیای کوچ‌نشینی*، تهران: سمت.
- ≠ میرزایی، ناهید و منصور زیبایی (۱۳۹۲)، «ارزیابی سیاست‌های مقابله با خشک‌سالی دولت در حمایت از جوامع عشایری استان فارس»، *مجله اقتصاد و توسعه کشاورزی*، شماره ۲: ۸۴-۹۴.
- ≠ نیک‌خلق، علی‌اکبر و عسگری نوری (۱۳۸۵)، *زمینه جامعه‌شناسی عشایر ایران*، تهران: چاپخش.
- ≠ Arzac, E. R., and Wilkinson, M. (1979), "A Quarterly Econometric Model of United States Livestock and Feed Grain Markets and Some of Its Policy Implications", **American Journal of Agricultural Economics**, No. 61: 297-308.
- ≠ Ashraf, M., and Kumar Routray, J. (2013), "Perception and Understanding of Drought and Coping Strategies of Farming Households in North-West Balochistan", **International Journal of Disaster Risk Reduction**, No. 2: 49-60.
- ≠ Bastian, C. T. et al. (2006), "Cattle Ranchers Diverse in Their Drought Management Strategies", **Western Economics Forum** No. 52: 1-8.
- ≠ Carande, V. G., Barlett, E. T., and Gutierrez, P. H. (1995), "Optimization of Rangeland Management Strategies Under Rainfall and Price Risks", **Journal of Range Management**, No. 1: 68-72.

- ≠ Combs, S. (2000), **Drought Resource Information Packet, Report of Drought**, USA: Texas Department of Agriculture.
- ≠ Crom, R. J. (1981), **The Cattle Cycle-ooknrg oo the 80° S. ESS Staff Report No.AGESS 810105**, USDA, Economics and Statistical Service.
- ≠ Kenny, A. (2008), "Assessment of the Social Impacts of Drought", **Journal of American Water Resources Association**, No. 3: 678- 686.
- ≠ Nagler, A. et al (2007), **Multiple Impacts-Multiple Strategies: How Wyoming Cattle Producers Are Surviving In Prolonged Drought**, University of Wyoming Cooperative Extension Publication.
- ≠ Parsch, L. D., Popp, M. P. and Loewer, O. J. (1997), "Stocking Rate Risk For Pasture-Fed Steers Under Weather Uncertainty", **Journal of Range Management**, No. 50: 541-549.
- ≠ Rucker, R.; Burt, O. R. and Lafrance, J. T. (1984), "An Econometric Model of Cattle Inventories", **American Journal of Agricultural Economics**, No. 66: 131-144
- ≠ Walker, M., and Thers, A. (1996), "Drought As A Natural Hazard", **Drought: A Global Assessment**, No. 5: 3-18.

